

بررسی تحلیلی دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در مورد فراتاریخی بودن قرآن بر اساس نهج البلاغه

مرضیه محمص* / سید احمد هاشمی علی آبادی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴

چکیده:

ایده تاریخ‌مندی قرآن در دوران معاصر به روش‌های متعددی تعریف شده است. اثرپذیری قرآن از پدیده‌های تاریخی و عوامل زمانی، مؤلفه مشترک همه تعاریف مذکور به شمار می‌آید. این ایده چالش‌هایی را در بحث فراتاریخی بودن آموزه‌های قرآنی رقم زده است. پژوهش حاضر با تأکید بر نهج البلاغه در صدد است تا از این رهگذر دیدگاه حضرت علی علیه السلام در مورد فراتاریخی بودن قرآن را تبیین کند. هدف اصلی این پژوهش آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، مبانی تاریخ‌مندی قرآن که در آثار نواندیشان دینی معاصر مطرح شده، بر اساس دیدگاه امام علی علیه السلام بررسی و نقد شود. در نهج البلاغه گزاره‌های متعددی وجود دارد که بر فراتاریخی بودن و عدم تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول دلالت دارد. حضرت علی علیه السلام با دلایل عقلی و نقلی بر عدم تاریخ‌مندی قرآن صحه گذاشته و قرآن را کتابی جامع می‌داند که نیازهای انسان را در مسیر هدایت پاسخگوست. بر این اساس ایده تاریخ‌مندی قرآن کریم به معنای دلالت آیات بر واقع‌گرایی در احکام و توجه به کشف مناسبات مربوط به احکام و همچنین توجه به پیام‌های قرآن در حل مسائل نو و موضوعات جدید، مورد تأیید ایشان است.

کلید واژگان:

فراتاریخی بودن قرآن، تاریخ‌مندی قرآن، نهج البلاغه، امیرمؤمنان علیه السلام، فرهنگ زمانه.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده اول) m_mohases@sbu.ac.ir

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

s_hashemialiabadi@sbu.ac.ir



۱. مقدمه

ریشه بحث تاریخ‌مندی قرآن به بحث حدوث و قدم قرآن در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم بر می‌گردد. اهل حدیث سخن خدا را مثل خودش قدیم می‌دانستند و معتزله می‌گفتند فعل الهی بر خلاف قدرت الهی به دلیل ارتباط با عالم متناهی نامتناهی نیست. به نظر می‌رسد برخی مستشرقان در قرون اخیر به مسأله تاریخ‌مندی در مورد قرآن دامن زدند، بدین جهت که قرآن را نیز به مانند عهدین (موجود) فرض کرده‌اند. از اینرو تفاوتی بین این کتاب آسمانی با عهدین قائل نشده‌اند. و از همان زاویه‌ی نگاهی که به کتاب مقدس دارند، نیز به قرآن نظر می‌افکنند و این شروع مباحث مربوط به تاریخ‌مندی قرآن است.

پرداختن مستشرقان و اسلام‌شناسان غرب به تاریخ‌مندی نصوص دینی به شکل تألیف آثاری مربوط به تاریخ‌گذاری قرآن ادامه پیدا کرد که به طور جدی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به آن پرداختند و از اینجا بود که بحث تاریخ‌مندی شکل جدی به خود گرفت. از جمله‌ی آنها می‌توان اثر گرهارد باورینگ را نام برد که با عنوان «تاریخ‌گذاری و قرآن» در جلد اول دایره‌المعارف قرآن لیدن به چاپ رسیده است و آقای اسکندر لو آن را ترجمه و نقد نموده است. (ر.ک اسکندرلو، تابستان ۱۳۸۳، ش ۱۵، ص ۹۴-۱۱۳)

در حقیقت تلاش اسلام‌شناسان غرب ناظر بر نزول ترتیبی و ترتیب تاریخی نزول آیات بوده است. افرادی چون «گوستاو ویل» و «تئودور نولدکه» این موضوع را مطرح نمودند و پس از آنها «فردریش شوالی»، «گانتلر برگشت راسر» و «اتوپریتزل» و به دنبال آنها «رژی بلاشر فرانسوی» به این بحث پرداختند و نیز افرادی چون «ریچارد بل» از تاریخ‌گذاری قرآن سخن گفته‌اند که درواکنش به وی «جان واش بروگ» در کتاب مطالعات قرآنی و «جان برتون» در کتاب جمع قرآن هرکدام نوشته‌ای را قلم زدند. موضوع تاریخ‌مندی متن که از سوی مستشرقان غربی مطرح شد، تأثیر خود را بر روشنفکران عرب در عصر معاصر گذاشت. به نحوی که افرادی چون «محمد آرکون» و «نصر حامد ابوزید» سخت تحت تأثیر آنها قرار گرفتند و بصورت عینی‌تر این موضوع را مورد بررسی قرار دادند. نصر حامد ابوزید در کتاب «النص، السلطة، الحقیقه» تحت عنوان «التاریخیه المفهوم الملتبس» به آن پرداخته است. این قرآن‌پژوه آثار دیگری دارد که این موضوع را در آنها مطرح نموده و با رویکردی زبان‌شناختی به تاریخ‌مندی قرآن پرداخته است. از جمله آنها می‌توان اثر «مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن» وی را که توسط آقای مرتضی کریمی‌نیا با عنوان



«معنای متن» به فارسی ترجمه شده است، نام برد. «نقدالخطاب الدینی» اثر دیگر وی می‌باشد که این اثر نیز توسط آقای یوسفی اشکوری به فارسی با عنوان «نقدگفتمان دینی» ترجمه شده است. همچنین حسن حنفی در کتاب «الاسلام والحداثه» و «الوحی و الواقع» و محمد مفتاح در «دینامیه النص، تنظیم وانجاز» این بحث را عنوان کرده‌اند. پس از روشنفکران عرب که در واقع همان نومعتزلیان به شمار می‌آیند، در ایران نیز روشنفکران ایران اسلامی مانند دکتر سروش در کتاب «بسط تجربه‌ی نبوی» و آقای شبستری در «نقدی بر قرائت رسمی از دین» و نیز «قرائت نبوی از جهان» به این موضوع پرداخته‌اند. (عبدی، ۱۳۹۱: ص ۱۶-۱۷)

تاریخ‌مندی^۱ قرآن به معنای تحقق وحی در برهه‌ای از تاریخ است که فضای وحی را با صبغه خاص تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی خاص، در گستره تاریخ و زمان قرار می‌دهد. قائلان به این نظر، قرآن را یا ساخته شرایط تاریخی می‌دانند یا حداقل آن شرایط را در کیفیت و کمیت آموزه‌ها دخیل می‌دانند. بنابراین برای قرآن یا برخی آموزه‌های آن، تاریخ تولید، مصرف و انقضاء در نظر می‌گیرند که لزوماً به مرور زمان باید جایگزینی پیدا کند (عرب‌صالحی، ۱۳۹۱: ۵۲).

آنان بر این باورند که اهمیت گفتمان تاریخ‌مندی قرآن از این جهت است که، به زبان وحی نزدیک‌تر شده و از این رهگذر به سرچشمه‌ها متصل شده و در این صورت فهم صحیح وحی بهتر حاصل می‌شود. یکی از باورمندان به این اندیشه می‌نویسد: «ما در عین حال که فهم عصر نخستین را مورد توجه قرار می‌دهیم و آن را زیر پا نمی‌گذاریم، توقف در برابر فهم نسل اول و تسری ندادن نگرش قرآن را نوعی جمود نسبت به قرآن و مسائل اسلامی می‌دانیم». (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

نواندیشان دینی (نصر حامد ابوزید، محمد آرکون، حسن حنفی، امین خولی، فضل الرحمن و سید احمدخان هندی) معاصر بر این مدعا هستند که آموزه‌های قرآنی در دایره‌ی شرایط ویژه‌ای نازل شده و به تبع آن در بردارنده احکام تبعی و غیر دائمی است. ادله‌ای همچون دیالکتیکی بودن نزول قرآن با واقعیت‌های عینی، تاثیر فرهنگ زمانه در قرآن، تاریخ‌مندی شخصیت‌گیرنده و آورنده دین، تجربه نبوی و تاریخ‌مندی مخاطب قرآن از جهت تربیتی و فرهنگی، عموماً در چارچوب نظریه تاریخ‌مندی قرآن مورد تاکید قرار می‌گیرند.

^۱ . Historicity



طیف متنوع دیدگاه‌ها و مبانی مرتبط با نظریه تاریخ‌مندی دین در دوران کنونی به مثابه یکی از نظریات چالش برانگیز به شمار می‌آیند و در برخی از این خوانش‌ها، تلقی تاریخ‌مند و متغیر از متون دینی در شرایط و زمان‌های گوناگون موجب شده جاودانگی و جامعیت دین و خاتمیت پیامبر ﷺ مخدوش شود و تمایلاتی به عرفی‌سازی دین اظهار شود.

بشری بودن الفاظ قرآن، ضرورت‌های مربوط به ارسال رسولان، انعکاس فرهنگ عصر نزول در آیات مکی و مدنی، وابستگی فهم متن به اسباب النزول آیات، پیوند فهم متن آیات با ناسخ و منسوخ‌ها و همچنین وجود گزاره‌هایی با مخاطب خاص در برخی آیات در زمره مهم‌ترین اندیشه‌ها در این عرصه به شمار می‌آیند. (Rahman, 1963,31)

برخی از نواندیشان معاصر، با تقریرهای متعددی درصدد اثبات تاریخ‌مندی قرآن هستند؛ عده‌ای آموزه‌های قرآن را در دو بخش آموزه‌های اعتقادی (توحید، رسالت و معاد) و آموزه‌های غیراعتقادی (احکام اجتماعی، سیاسی و فقهی)، تقسیم کرده و معتقدند آموزه‌های غیراعتقادی تنها ناظر بر عصر رسالت است و جاودانه و همیشگی به شمار نمی‌آید. (Rahman, 1958,31)

عده‌ای دیگر بر این باورند که قرآن از فرهنگ و محیط جغرافیایی عصر رسالت تأثیر پذیرفته، در ضمن هم سخنی با آن فرهنگ، به نحو آگاهانه‌ای از این باورهای نادرست بهره برده است. آنها بر این اساس، ملکوتی بودن و برخوردار بودن قرآن از یک حقیقت متعالی را مخدوش اعلام می‌کنند. (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۵۵) از این منظر، هیچ فهمی از متن قرآن، فهم نهایی نیست و یکسان دانستن فهم پیامبر ﷺ از متن قرآن و معنای ذاتی نص، نوعی شرک تلقی می‌شود. (همو، ۱۳۹۴: ص ۷۸) به عبارت دیگر این نظرات بر این محور متمرکز شده است که هدف اساسی قرآن، هدایت اخلاقی و معنوی جامعه در قالب ارائه الگوهای کلی و ملاک‌های عام است.

بر این اساس، ضرورت اجتهاد عقلی نسبت به احکام عملی قرآن مطرح شده و بعثت پیامبر ﷺ از این منظر به معنای رسیدن عقل انسان به درجه کمال و بی‌نیازی از هدایت آسمانی در احکام اجتماعی می‌باشد. (Iqbal, 1930, 169)

۱- مرور دیدگاه‌های معاصر درباره تاریخ‌مندی

شبهه تاریخ‌مندی و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه ریشه در تفکر برخی اعراب صدر اسلام



دارد. آن‌ها معتقد بودند آیات الهی آموزش‌های کسی یا کسانی به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است نه کلام خداوند (قرآن کریم ۱۶: ۱۰۳) و برخی نیز معتقد بودند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرآن را بر اساس افسانه‌های پیشینیان جمع‌آوری کرده است و از آن‌ها متأثر است (قرآن کریم ۲۵: ۴-۵). بعضی از مفسران نیز مطرح‌شدن صرع و جنون را در قرآن بازتاب باور مردم عصر نزول می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۳۲۰).

در این میان مستشرقان نیز با انگیزه‌های متفاوت استعماری، تحقیقی و تبشیری توجیهات خود در مورد تضادها و تناقض‌های متون مقدس را به قرآن کشانده و شبهه یادشده را پرورش و ترویج داده‌اند. و در این راستا کتاب‌هایی مانند «القرآن دعوه النصرانیه» اثر یوسف دره حداد و مقالاتی را هم به نگارش درآورده‌اند. آنان در دایرةالمعارف الاسلامیه، دایرةالمعارف دین و اخلاق، دایرةالمعارف قرآن و دایرةالمعارف لیدن نیز مقالاتی را به این شبهه اختصاص داده‌اند.

این شبهه در ایران از دو دهه قبل به صورت مقالات مطرح شد. (جلیلی، هدایت، مجله کیان، ش ۲۳، وحی در هم زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم؛ خرمشاهی، بهاء الدین، مجله بینات، ش ۵، ص ۹۰، بازتاب فرهنگ زمانه) و در پی آن توسط محققان نقد و بررسی شد و کتاب‌هایی مانند «شبهات و ردود حول القرآن الکریم»، از محمد هادی معرفت، «بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه» اثر حسن رضا رضایی، «قرآن و مستشرقان»، تألیف محمد حسن زمانی، «نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه» از حیدر رستمی و مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه»، پژوهشی از محمد علی رضایی اصفهانی (مجله معرفت، ش ۲۶) به رشته تحریر درآمد.

از جمله مستشرقانی که به ایراد این شبهه پرداخته‌اند می‌توان به «بروکلمان»، «مونتگری وات»، «آرگیپ»، «مک دونالد»، «گلدزیه»، «یوسف دره حداد» اشاره کرد. اینان ادعا می‌کنند که قرآن از فرهنگ زمانه و آداب و عقائد جزیره العرب و ادیان قبل مثل یهودیت و مسیحیت اقتباس کامل نموده است. (الدسوقی، ۱۴۱۶: ص ۱۰۰-۱۰۱، زمانی، ۱۳۹۱: ص ۲۱۸ و فقیه، ۱۳۹۱: ص ۷۴-۱۸۱) مونتگری وات ضمن ناقص دانستن تفسیر و تبیین قرآن از مسیحیت می‌گوید: «گمان می‌رود قرآن ارتباط اصلی خود را با اعراب زمان محمد صلی الله علیه و آله قبول دارد؛ چون مصرانه می‌گوید این یک قرآن عربی است و اینکه پیامبران علیهم السلام آیات را به زبان قوم خود آورده‌اند. می‌دانیم زبان هر قومی شیوه تفکر آن قوم درباره جهان و انسان را در خود ممزوج دارد» (مونتگری وات، ۱۳۷۳،



ترجمه حسین آریا، ص ۴۲) گلدزیهر مستشرق مجارستانی نیز تعالیم پیامبر گرامی اسلام ﷺ را متأثر از دیانت‌های قبلی خود یعنی یهودیت و مسیحیت و مجوسیت و بت‌پرستی می‌داند که پس از صیقل دادن، جهت پذیرش عمومی مورد بهره برداری قرار داده است. (گلدزیهر، بی‌تا: ص ۱۳-۱۵)

در تبیین رابطه قرآن با فرهنگ زمانه و چگونگی مواجهه آن با باورها و آداب و رسوم اعراب عصر نزول برخی سه نظریه‌ی زبان قوم، بازتاب فرهنگ زمانه و تأثر از فرهنگ زمانه را نقل و بررسی نموده و ضمن نقد دو نظریه‌ی دوم و سوم نظریه‌ی اول را می‌پذیرند. (ایازی، ۱۳۸۰: ص ۱۸۰)

نگاه دقیق علمی در این باره ما را به سه دیدگاه در مورد رابطه قرآن و فرهنگ زمانه می‌رساند:

الف: عدم ارتباط قرآن با فرهنگ عرب (تأثیرناپذیری کامل)

ب: تأثیرپذیری کامل قرآن از فرهنگ بشر عصر نزول.

ج: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی و نیز فرهنگ‌آفرینی. (رضایی اصفهانی،

۱۳۹۲: ج ۴، ص ۵۴).

دقت در آیات نورانی قرآن و لوازم غیرقابل قبول دو دیدگاه اول و دوم همچون: غیرهم‌زبانی قرآن با زبان و ادبیات عرب، استفاده کردن منفعلانه از کلمات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عربی، بشری بودن وحی، زمان‌مندی و مکان‌مندی قرآن، راه‌یابی مطالب باطل، بی‌اعتباری قرآن و کنارزدن آن از صحنه زندگی بشر و... صحت نظر سوم را تأیید می‌کند.

قبول اثرپذیری محتوایی قرآن از فرهنگ زمانه و پذیرش راه‌یافتن باورها و رسوم خرافی در قرآن با تدبر و تعقل در آیات قرآن در تنافی است در حالی که بسیاری از آیات (قرآن کریم ۴۷: ۲۴ - قرآن کریم ۴: ۸۲) و روایات (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۵۲) بیشترین تأکید را بر انجام ژرف‌نگری در آیات قرآن و استفاده از آن در مسیر هدایت دارد.

بنابراین باید گفت رویکرد غالب در برخورد قرآن با فرهنگ جاهلیت عرب رویکرد انکار و نفی بوده است و در اکثر موارد قرآن کریم آداب و رسوم و عقائد و باورهای پذیرفته‌شده در فرهنگ عرب را رد نموده و فرهنگ متفاوت خود را جایگزین آن‌ها نموده است. (حیدری، ۱۳۹۱: ص ۱۶۲) این مبارزه سازش‌ناپذیر با عقائد و سنت‌ها و آداب جاهلی جزیره العرب را می‌توان در صدها و هزاران آیه شریفه قرآن مشاهده کرد. (زمانی، ۱۳۸۵: ص ۲۲۳)

شماری از نواندیشان دینی، با تقسیم‌بندی آموزه‌های قرآنی به آموزه‌های اعتقادی (ذاتیات) و



آموزه‌های غیر اعتقادی (عرضیات)، بر این باورند که غالب آموزه‌های غیراعتقادی قرآن ناظر به عصر رسالت بوده و در دوران معاصر باید به کناری گذاشته شود. مراد از ذاتیات، باور به حقانیت توحید و معاد است و غرض از عرضیات، آموزه‌های فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی است. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ص ۱۱۰، سروش، ۱۳۸۵: ص ۲۳)

از این منظر، قرآن به رغم نزول از ناحیه خداوند یک محصول فرهنگی است که در یک دوره تاریخی و متأثر از یک فرهنگ خاص شکل گرفته است، بنابراین نباید به قرآن به عنوان متنی ثابت که همواره در طول تاریخ جریان دارد نگریست بلکه باید بر اساس قواعد هرمنوتیک، متن آن را بر اساس جهان امروز شناخت. (ابوزید، ۱۳۸۳: ص ۲۵)

از این منظر بخشی از آموزه‌ها در قرآن بصورت ناصحیح و غیرموافق با واقع انعکاس یافته و این امر صرفاً از باب هم سخنی با مخاطبان نخستین قرآن انجام شده است. موضوعاتی همچون وجود جن، اعلام قلب صنوبری به عنوان مرکز تفکر، وجود آسمان‌های هفت گانه، رانده شدن شیاطین با شهاب‌سنگ‌ها، سخن گفتن حیوانات از جمله مصادیقی هستند که در این دیدگاه ذکر شده‌اند. (صفوی، ۱۳۵۸: ص ۸۱)

در این راستا و در نقد این دیدگاه فرضیه پژوهشگران این تحقیق آن است که آموزه‌های قرآن کریم چه در بخش اعتقادات و چه در اخلاقیات و احکام هر چند دارای مثالها و مسائل ناظر به عصر نزول بوده باشد به دلیل نقش هدایتگری و نیز جاودانگی و جامعیت از دایره زمان نزول خارج شده و حاوی مضامین متعالیه فراتاریخی جهت هدایت کل بشر در کل اعصار و امصار است. نقطه تمرکز این مقاله بر نقد دیدگاهی است که کل قرآن را تاریخی می‌داند. حسن حنفی نویسنده‌ی مصری از جمله کسانی است که این عقیده را مطرح کرده است وی وحی را با واقعیات تاریخی زمان نزول پیوند می‌زند و تاریخ زمان نزول را به عنوان واقعیتی یاد میکند که از آن گریزی نیست.

و وحی ناگزیر از متأثر شدن تاریخ زمان نزولش میباشد. او معتقد است آیاتی در قرآن وجود ندارد که بی‌زمینه و سبب نازل شده باشند. بلکه تمام آیات قرآن دارای سبب نزول میباشند. (بسام جمل، ۲۰۰۵م: ص ۲۶) نویسندگان پژوهش حاضر معتقدند آموزه‌های امام علی علیه السلام در این رابطه ظرفیت پاسخگویی به شبهه تاریخ‌مندی قرآن و انحصار این نقش به عصر نزول را دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم:



۲- دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در مورد تاریخ‌مندی قرآن

در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام، قرآن نسخه‌ای جامع و جاودانی است که از پاسخگویی به نیازهای بشر برای رسیدن به سرمنزل سعادت و کمال، فروگذار نکرده است. ایشان در موارد گوناگون و به شیوه‌های حکیمانه به ترسیم این ویژگی پرداخته است. در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه (خطبه ۱۸) با استناد به آیات قرآن، جامعیت آن را بوضوح تشریح کرده است. ایشان در مورد اختلاف دو رأی صادره از دو قاضی با استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان مدد جسته است؟ آیا آنها شریک خدایند و بر خدا لازم است به گفته ایشان رضایت دهد؟ یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟! «آنگاه با استشهاد به آیات قرآن بصراحت به این شبهه پاسخ می‌دهد: والله سبحانه يقول: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (قرآن کریم ۶: ۳۸) و قال: «فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ» (قرآن کریم ۱۶: ۸۹) و ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ إِنَّهُ لَا إِخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سَبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (قرآن کریم ۴: ۸۲)؛ خداوند می‌فرماید: «در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم» و نیز می‌فرماید: «در قرآن بیان همه چیز آمده است» و یاد آور شده است که آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد، چنانکه می‌فرماید: «اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند»

علامه طبرسی ذیل آیه ۳۸ سوره انعام «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» می‌نویسد: «مراد از کتاب، قرآن است؛ چرا که شامل جمیع نیازهای دنیوی و اخروی آدمی است؛ چه مفصل بیان شده باشد و چه مجمل؛ اما مجمل آن در لسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح شده و حق تعالی ما را مأمور به تبعیت از او کرده است؛ چنانکه فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (قرآن کریم ۵۹: ۷) و شما آنچه را رسول حق دستور می‌دهد (منع یا عطا می‌کند) بگیرید و هرچه را نهی می‌کند، واگذارید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۹)

متأسفانه در تحقیقاتی که تا کنون مرتبط با موضوع تاریخ‌مندی قرآن، انجام شده، توجه به بیانات امام علی علیه السلام مغفول مانده است، به همین دلیل هدف اصلی این پژوهش آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، تاریخ‌مندی قرآن را که در آثار نواندیشان دینی معاصر مطرح شده، بر اساس

دیدگاه امام علی علیه السلام مورد واکاوی قرار دهد.

آنچه در تبیین دیدگاه ایشان در مورد عدم تاریخ‌مندی قرآن مهم است پرداختن به دلایل و مبانی نظریه عدم تاریخ‌مندی قرآن است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۲-۱ دلیل نقلی بر جاودانگی و عدم تاریخ‌مندی آموزه‌های قرآن در بیان حضرت علیه السلام

آنچه امروزه با عنوان تاریخ‌مندی قرآن معرفی شده است، وصف جاودانگی و حجیت آیات قرآن را نقض می‌کند. در این زمینه توجه به این نکته لازم است که هر چند حقیقت نحوه صدور و نزول کلام الهی برای انسانها آشکار نیست، اما به سبب غرض هدایتی موجود در آن، این کلام در قالب کلمات و جملاتی قابل خواندن قرار گرفته است. البته چنان نیست که عمق مضامین همه آیات آن برای انسانهای عادی، قابل فهم و در دسترس باشد و بدون تبیین گری پیامبر صلی الله علیه و آله و راسخان در علم بتوانند به مقاصد آیات نایل شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۵) بنابراین به بیان علامه طباطبائی قرآن مجید از بیان معارفی که موجب سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت می‌باشد فروگذار نکرده است (طباطبائی، ۱۴۱۱: ج ۷، ص ۸۳) ایشان در تفسیر آیه ۸۲ نساء پس از برشمردن مفاهیم آیه می‌نویسد: «از آنجا که قرآن اختلاف قبول نمی‌کند، تغییر و تحول، نسخ و باطل و غیره را هم نمی‌پذیرد؛ از این رو لازم می‌آید که شریعت اسلامی تا روز واپسین استمرار داشته باشد. (همو، ج ۵، ص ۲۱)

بررسی تحلیلی دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در مورد فراتاریخی بودن قرآن بر اساس نهج البلاغه



امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۸ در چندین عبارت بسیار زیبا در حالی که ظاهر و باطن قرآن را معرفی می‌کند، تأییدی دیگر بر جامعیت قرآن و عدم تاریخ‌مندی آن ارائه داده و می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبَقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَقْنَىٰ عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ص ۶۱)؛ بدرستی که ظاهر قرآن، نیکو و باطن آن عمیق است. شگفتی‌های آن از بین نمی‌رود و غرایب آن تمام نمی‌گردد و تاریکی‌ها، جز به سبب قرآن، گشوده نمی‌شود. پس براساس ظرفیت و سعه وجودی و فهم متفاوت، عموم و خواص مردم در تمام اعصار و با تمام تفاوت مراتب فهم می‌توانند بهترین و بیشترین بهره را از این کتاب ببرند.

ایشان در یکی دیگر از سخنان حکیمانه خویش می‌فرماید: وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَيٍّ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَىٰ لَأْوَائِكُمْ»



(شریف رضی، ۱۴۱۴: ص ۲۵۲)؛ آگاه باشید! هیچ کس پس از داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از آن، غنا و بی نیازی نخواهد داشت. پس درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید، و در سختیها از قرآن یاری بطلبید

بیان کوتاه اما پر معنای حضرت متضمن این معناست که این نسخه الهی از چنان غنای فرهنگی برخوردار است که پیروان خود را بی نیاز از هرگونه مکتب و مسلکی می‌کند؛ درحالی که دیگر مکاتب فکری و کتب بشری قادر به پاسخگویی نیازهای اخلاقی و معنوی بشر نیستند.

ایشان در بیانی دیگر چنین می‌فرمایند: «وَ كِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَظْهَرَكُمْ نَاطِقٌ لَا يَغِيَا لِسَانُهُ وَ بَيْتٌ لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْرَمُ أَعْوَانُهُ». (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۹۱)؛ و کتاب خدا در میان شماسست، گویایی است که زبانش از گفتن در نمی‌ماند. سرایی است که ارکانش ویران نمی‌شود. پیروزمندی است که یارانش به هزیمت نمی‌روند.

تعبیر «بَيِّنُ أَظْهَرَكُمْ» به جای بین صدورکم نشان از آن است که قرآن بهترین حامی و حارس است که از پشت مراقب انسانها و هدایت‌گر آنان است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ص ۲۷۴) در واقع این کتاب نطق سدید خداوند است که از انسانها فاصله ندارد و راه رشد و تعالی را به خوبی به انسان نشان می‌دهد معجزه پیامبر ﷺ و مستند مردم است که زبانش عاجز و بیانش قاصر نیست (خوبی، ۱۴۰۰: ج ۸، ص ۳۰۸)

در وصف دیگری بصورتی شیوا و دلنشین در توصیف قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُظْلَمُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْرَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ». (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۱۵) سپس کتاب آسمانی یعنی قرآن را بر او نازل فرمود؛ نوری که خاموشی ندارد، چراغی که افروختگی آن زوال نپذیرد، دریایی که اعماقش را درک نتوان کرد، راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد، جداکننده حق از باطل که درخشش دلیلش به خاموشی نگراید و بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد.

آیت الله خوبی در تفسیر این فراز از سخنان حضرت می‌فرماید: هدف حضرت از بیان این



عبارات آن است که دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود و موقت نیست و آیات و دستوراتش پیوسته نوین و جاودانی اند، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره گروه معینی نازل شده، عمومیت داشته همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین در برمی گیرد. (خوبی، ۱۳۸۲: ص ۴۱-۴۲)

این نگرش در عدم تاریخ‌مندی قرآن در بیانات سایر اهل بیت علیهم السلام نیز به وفور مطرح شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اگر چنین بود که آیه‌ای درباره قومی نازل می‌گشت و با از بین رفتن آن قوم، آیه هم از بین می‌رفت، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند و لکن قرآن تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست، اول تا آخر آن جریان و سریان دارد. (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰) امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَالْآيَةَ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا تَرَلَّتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ لَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۵، ص: ۳۴۰)؛ قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه زنده‌ای است که نمی‌میرد. اگر آیه‌ای که در مورد قومی نازل می‌شد، زمانی که قوم از میان می‌رفتند، آیه هم می‌مرد، کل قرآن از بین می‌رفت و اما آیه در مورد آیندگان جاری است، هم چنان که در مورد گذشتگان جاری بود

۲-۲ دلیل عقلی بر عدم تاریخ‌مندی در بیانات امیرمؤمنان علیه السلام

آنچه گذشت دلایل نقلی امیرمؤمنان علیه السلام در مورد عدم تاریخ‌مندی قرآن بود. سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام به صورت ضمنی در بردارنده دلایل عقلی نیز بر موضوع عدم تاریخ‌مندی قرآن است. که با چند بیان عقلی مطرح شده است:

الف: مهمل بودن خاتمیت و هدایت الهی در صورت تاریخ‌مندی قرآن

از جمله ادله عقلی بر جاودانگی دین اسلام و نیز کتاب قرآن خاتمیت است. اصل هدایت مخلوقات، از جمله انسان، به مقتضای حکمت و ربوبیت الهی بر خداوند لازم است. قرآن در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (قرآن کریم ۹۲: ۱۲)؛ هدایت حتماً به عهده‌ی ماست. هدایت الهی بر دو گونه است: هدایت تکوینی یعنی رساندن موجودات به کمال خود که همه موجودات از آن بهره دارند و در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد، غیراختیاری است و در مقابل آن هیچ ضاللتی وجود ندارد: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (قرآن کریم ۲۰: ۵۰) و دیگر هدایت تشریحی که شامل انسان‌ها می‌شود. حال به اقتضای حکمت و ربوبیت دائم و همیشگی



خدا، این هدایت، دائم و همیشگی است. دوام هدایت الهی اقتضا می‌کند که قرآن که متقن‌ترین و اصیل‌ترین منبع هدایت بشر است، معارف و اخلاق و احکامش همواره بشریت را بهره‌مند سازد و این بهره‌مندی منحصر در زمانی خاص نباشد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«أَتَمُّ نُورِهِ وَأَكْمَلُ بِهِ دِينَهُ وَقَبْضُ نَبِيِّهِ وَقَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمُ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ وَلَمْ يَشْرِكْ شَيْئاً رِضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْماً بَادِئاً وَآيَةً مُحْكَمَةً تَنْزِجُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ وَسَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ. (شریف رضی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۶۵)

خدای تعالی نور هدایت خود را به قرآن تمام کرده و دین خود را به قرآن کامل نموده است. جان پیامبر خود صلی الله علیه و آله را زمانی گرفت که از رسانیدن احکام هدایت‌آمیزش فراغت یافته بود. پس خدای سبحان را چنان بزرگ دارید که او خود خویشتن را بزرگ داشته است. زیرا که چیزی را از دین خویش بر شما پوشیده نداشته است. هیچ چیز نیست که او را خشنود سازد یا سبب کراهت او گردد، مگر برای آن نشانی روشن و آیینی محکم آورد که یا منعمش کرده یا به سوی آن فراخوانده است. و سبب خشنودی و خشم او در آینده و گذشته یکی است.

در این بیان نورانی، قرآن نوری است که تمام‌کننده هدایت الهی و کمال دین خداست که تمام آنچه را در مسیر هدایت لازم است فروگذاری نکرده و توسط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله احکام هدایت را بیان نموده است. مسلماً وقتی پیامبری برای هدایت بشر فرستاده می‌شود و خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله معرفی می‌گردد (قرآن کریم ۴۰: ۳۳) که در عین جنبه بشری، به دلیل اشراف وحی الهی و عصمت، مصون از خطاهای بشری است (قرآن کریم ۵۳: ۴) و نطق او نه بر اساس هوی و هوس که عین وحی الهی است (قرآن کریم ۵۳: ۳) و خود نیز در افق اعلی بر هستی و تاریخ می‌نگرد (قرآن کریم ۵۳: ۷) و کتاب آسمانی او نیز که معجزه ابدی هم نام گرفته، باید تامین‌کننده این هدف باشد، و الا هدف الهی مهمل جلوه می‌کند؛ بنابراین لازم است پیامبر صلی الله علیه و آله تا به انجام رساندن این هدف در میان امت باشد تا تمامی احکام دین خدا که متضمن تکامل و تعالی و هدایت انسان است، به مردم عرضه گردد و درهای علم تا قیام قیامت به روی بشریت باز گردد. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را عبد



و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند که خاتم پیامبران است که درهای بسته علم را به روی بشریت گشود «الْحَاتِمِ
لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْفَلَقَ وَ الْمُعَلِّمِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ» (شریف رضی، ۱۴۰۴ ق: ص ۱۰۱)

از طرف دیگر، بایستی این احکام و علوم چنان واضح و روشن باشند که دقیقاً مبین اوامر و نواهی
الهی که سعادت بشر در گرو آن است، باشند. همچنین، از نظر عقلی، جامعیت قرآن اقتضا می‌کند
که دستورات آن متغیر نبوده دستخوش تحولات زمان قرار نگیرد. سخن آخر امام علیه السلام دقیقاً گویای
همین مطلب است: «احکام الهی تا قیامت تغییر نمی‌پذیرد، بلکه حکم هر مساله مطابق ست با
آنچه در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن و سنت بیان شده است.

ب: جاودانگی و عدم تاریخ‌مندی قرآن در راستای هدایت

بر اساس آیات نورانی قرآن اثربخشی و تازگی در تمام اعصار، جامعیت (قرآن کریم ۱۶: ۸) و
فطری بودن احکام قرآن (قرآن کریم ۳۰: ۳۰) از جمله ادله جاودانگی قرآن است. نتیجه‌ی پذیرش
اصل جاودانگی و جهانی بودن قرآن، شمولیت آموزه‌های قرآن برای همه‌ی انسانها و حجیت
پیام‌های آن تا پایان تاریخ خواهد بود.

قرآن آخرین کتاب الهی، معجزه جاوید و کتاب هدایت و سعادت کل بشریت است و آنگونه که خود
می‌گوید به منظور نجات تمام انسان‌ها و برای تمام دوران‌ها از سوی خداوند نازل شده است (قرآن کریم
۲: ۱۸۵ - همان ۳۸: ۸۷ - همان: ۲۵: ۱). از جمله موضوعات مهم در شناخت قرآن و چگونگی فهم و
تفسیر آن که جزء مبانی مهم در فهم قرآن است، بحث از جامعیت و گستره موضوعات و مفاهیم قرآنی
است که نگاه مفسر را در برداشت از آیات و ترسیم محدوده رهنمودها و احکام قرآن و نقش‌آفرینی آن در
زندگی انسان، متفاوت خواهد کرد. کلمه جمع به معنای گردآوری است. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۴۷) و
جامعیت مصدر جعلی آن به معنای فراگیری است. ابن اثیر جزری با تکیه بر حدیث شریف «او قِیْتُ
جوامع الکلم» می‌گوید: «منظور از جوامع الکلم قرآن است که دارای الفاظ کوتاه و معانی زیاد است».
(ابن اثیر جزری، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۹۵). واژه جامعیت از واژگان نوپدید است که در آثار پیشینیان به این
نام یافت نمی‌شود اما ذیل مباحثی چون «علوم برداشت‌شده از قرآن» به آن اشاره شده است. (سیوطی،
۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۵۸) واژه جامعیت در قرآن به کار نرفته اما خداوند در برخی آیات (قرآن کریم ۱۶: ۸۹؛
همان ۶: ۳۸ و ۵۹ و ۱۱۵ و ۱۵۴؛ همان ۱۱: ۱؛ همان ۲۱: ۱۰۷؛ همان ۶۸: ۵۲؛ همان ۱۲: ۱۱۱؛

همان ۲۸:۳۴؛ همان ۳:۵؛ همان ۳۳:۲۵؛ همان ۸۹و۹:۱۷؛ همان ۵۴و۱:۱۸؛ همان ۵۸:۳۰) از کمال کلام خود و تبیان بودن آن در هر چیزی سخن گفته است.

آیه الله معرفت در این باره می‌گوید: مقصود از کمال و جامعیت قرآن، جامعیت در شؤون دینی، اعم از اصول و فروع آن است؛ یعنی آنچه در رابطه با اصول، معارف و احکام و تشریحات، بطور کامل در دین مطرح گشته است؛ به عبارت دیگر هرآنچه که در زمینه سلامت و سعادت معنوی، روحی و اخلاقی انسان است، در برنامه‌ها و اهداف قرآن قرار دارد، اما روش‌های اجرایی، ساختاری و اجتماعی برای پیاده کردن این برنامه‌ها به عهده انسانهاست. بایستی به این نکته توجه داشت که دلیل ادعای قرآن کریم به کمال، در «الیوم اکملت لکم دینکم» و یا «تبیانا لکل شیء» برعهده داشتن تشریح مطالب است؛ چنانچه از زاویه تکوین چنین می‌گفت، باید انتظار می‌داشتیم که هرآنچه بشر از علوم طبیعی، تجربی و... نیاز دارد بطور کامل در قرآن آمده باشد و یا حداقل ریشه‌اش در قرآن باشد؛ ولی منظور قرآن از «بیان هرچیز» و «کامل بودن دین» آن است که قرآن هرآنچه را در زمینه شریعت است، برای ما طرح و پایه‌ریزی کرده است (معرفت، ۱۳۷۵: ص ۵، ش ۶، سال دوم)

لکن آنچه در این مورد حائز اهمیت است این است که قرآن به این اعتبار صامت است که باید به نطق درآید، و بطور پیوسته با زبانی رسا، حجت را بر مسلمانان تمام کرده و بسوی رستگاری و سعادت فرامی‌خواند. همین مفهوم در تعبیری مورد اشاره حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است: آنجا که حضرت می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ، أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا يَبْنِيكُمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ص ۲۲۳) آن را به سخن آرید اگرچه هرگز (با زبان عادی) سخن نمی‌گوید، اما من از جانب او شما را آگاهی می‌دهم بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری‌ها و نظم حیات اجتماعی شماست»

محمدتقی جعفری در این خصوص می‌نویسد: «مقصود از عمق معانی، دشوار بودن و حالت معمایی نیست، بلکه قرآن همه مسائل نهایی مربوط به انسان و جهان را در آیاتی که کلمات آن ساده و زیباست، مطرح کرده است. از طرفی، عبارت بعدی امام علیه السلام که می‌فرماید: «لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» شگفتیهای آن از بین نمی‌رود و غرایب آن تمام نمی‌گردد و تاریکیها، جز به سبب قرآن، گشوده نمی‌شود، حاکی از استمرار و جاودانگی مفاهیم قرآن

است. قرآن، فوق تغییرات و دگرگونیها قرار دارد. آیات قرآن بیان کننده ثابتها در صحنه جهان هستی و قلمرو انسانی است. پدیده‌هایی که قرآن برای شناسایی انسان و رابطه او با خدا و دیگر انسان‌ها مطرح کرده است، هرگز تغییر نمی‌کند (جعفری، ۱۳۵۸: ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۹)

ج: حجیت قرآن کریم در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام دلیل عقلی عدم تاریخ‌مندی

منظور از حجیت قرآن کریم آن است که این کتاب آسمانی از برای همگان قابل درک و فهم است و در مقام استنباط و استناد می‌توان و باید بدان تکیه و استناد کرد و آن را مورد عمل و دلیل و مبنا قرار داد؛ هر چند مراتب درک لایه‌های معنایی قرآن برای همگان یکسان نیست؛ اما در مسیر هدایت می‌تواند همگان را به سرمنزل مقصود برساند. بحرانی در الحدائق الناظره از برخی اخباریون در مورد حجیت ظواهر قرآن چنین نقل می‌کند که ظواهر قرآن حجیت ندارد؛ یعنی نمی‌توان از ظاهر آیات بدون تمسک به روایات رسیده از معصومان علیهم السلام به مفهوم و معنای آن رسید؛ لذا هرگونه تفسیری بدون نقل و تمسک به روایات ممنوع شمرده می‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۷)

آیت الله خویی در رد این نظر می‌فرماید: «ظواهر قرآن، حجیت و مدرکیت دارد و ما می‌توانیم در موارد مختلف به معنای ظاهری آن تکیه کرده، آن را مستقلاً مورد عمل قرار دهیم و در گفتار و نظریات و استدلال‌های خویش به آن تمسک جویم؛ زیرا ظواهر قرآن برای عموم مردم، حجت و مدرک است. وی سپس پنج دلیل را برای اثبات این موضوع مطرح می‌کند. (خویی، ۱۳۸۲: ص ۴۱۳)

براساس اصل هدایتگری قرآن برای همه مردم که خود قرآن نیز به آن اشاره دارد (قرآن کریم ۵۷:۱۰ و همان ۱۸۵:۲، همان ۵۲:۶۸ و همان ۸۷:۳۸، و همان ۲۷:۸۱ و همان ۱:۲۵) باید بپذیریم قرآن کریم از همه جهات و در همه اعصار برای بشر حجت است. این هدایتگری عام و در همه زمان‌ها با تاریخ‌مندی قرآن کاملاً در تنافی است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۸۲ در این باره می‌فرماید: «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ رَاجِحٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ حُجَّةٌ اللّٰهُ عَلٰی خَلْقِهِ أَحَدٌ عَلَيْهِ مِثَاقُهُمْ وَ اِزْتَهَنَ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ اَتَمَّ نُورَهُ وَ اَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ»؛ قرآن امر کننده و نهی کننده است و - برحسب ظاهر خاموش است ولی - در واقع - گویا و حجت و برهان خدا بر بندگان است که از ایشان بر آن پیمان گرفت و آنها را در گرو آن قرار داد. نور آن را تمام گردانید و دین خود را به سبب آن کامل کرد. (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۶۵)





ابن ابی‌الحدید در تفسیر این بیان حضرت و توضیح حجیت قرآن برای عموم مردم می‌نویسد:

«از آنجا که خداوند سبحان در عقول مکلفان، ادله توحید، عدل و از جمله مسائل نبوت را قرار داد و نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را عقلاً اثبات کرد، به مانند گیرنده میثاق از مکلفان است به تصدیق دعوتش و قبول قرآنی که نازل گشت، بدین صورت، نفوس آنها را مرهون بر وفا قرار داد که در این حال، آنکه مخالفت کند به خود زیان رسانده و تا ابد هلاک شده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۱۱۷) بنابراین قرآن طبق بیان شارح نهج البلاغه - علامه خویی - کامل‌ترین اسباب هدایت است (خویی، ۱۴۰۰: ج ۱۰، ص ۳۸۳) چرا که دینی که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد تا روز قیامت مستمر است و آنچه بر اولین واجب بوده بر آخرین نیز واجب است و تغییر آن جایز نیست (همان، ص ۳۸۵) چنانکه خود حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز به این حقیقت چنین اشاره می‌فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ النَّعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ وَيَحْرِمُ النَّعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ وَأَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (شریف رضی، ۱۴۰۴: ص ۲۵۴)؛ ای بندگان خدا آگاه باشید مؤمن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال، و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعت‌ها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمی‌کند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است.

نتیجه‌گیری

دیدگاه تاریخ‌مندی قرآن سابقه‌ای به درازای نزول قرآن دارد که از سوی برخی مخالفان عصر نزول و نیز و برخی نواندیشان مستشرق مطرح شده است. تمرکز مستشرقان بر تاریخ‌مندی متون دینی به طور جدی در نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفت؛ از جمله گرهارد باورینگ در اثری با عنوان «تاریخ‌گذاری و قرآن» در جلد اول دایره‌المعارف قرآن، نصر حامد ابوزید نیز در کتاب «مفهوم النص در اسسه فی علوم القرآن» و حسن حنفی در کتاب «الوحي و الواقع» و «الاسلام و الحداثه» و محمد مفتاح در «دینامیه النص، تنظیر و انجاز» به بحث تاریخ‌مندی قرآن پرداخته‌اند. این نگاه علاوه بر مخالفت با جاودانگی قرآن و هدایتگری آن برای تمام اعصار و افراد بشر آیات قرآن را متأثر از فرهنگ عصر نزول دانسته و بر تاریخ‌مندی آن تأکید می‌ورزد.



این پژوهش به این نتیجه رسید که رویکرد مذکور دچار ایرادات جدی عقلی و نقلی است که در بیانات نورانی امیرمؤمنان علیه السلام بر آن اشاره شده است.

ایده تاریخ‌مندی قرآن کریم از چند جنبه قابل طرح است که هر یک پیامدهایی به دنبال دارد. بر اساس دیدگاه امام علی علیه السلام مجموعه برداشت‌های برخاسته از ایده تاریخ‌مندی که مستلزم وقوع تفسیر به رأی و افراط در باطن‌گرایی نسبت به آیات قرآنی است، مردود است.

در بیان نورانی ایشان قرآن دارای ظاهری شگرف و باطنی عمیق است که عجائب آن پایان‌پذیر و غرائب آن زمانمند نیست. از نگاه عقلی ایشان نیز تاریخ‌مندی قرآن موجب مهمل‌بودن خاتمیت و هدایت الهی شده و جاودانگی آن مورد خدشه جدی قرار می‌گیرد و نیز حجیت آن برای تمام بشر دچار ایراد خواهد بود.

در نگاه متعالی حضرت علی علیه السلام قرآن نسخه‌ای جامع و جاودانی است که از پاسخگویی به تمام نیازهای بشر برای رسیدن به سرمنزل سعادت و کمال، فروگذار نکرده است. غنای فرهنگی آن ورای فرهنگ عصر نزول است که قدرت ساختن جامعه‌ای ایده‌آل را دارد. این کتاب بهترین حامی و هادی انسان است که حقایق و مفاهیم آن محدود و موقت نیست و متناسب با رسالت جهانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جامعیت لازم در هدایت بشر تا قیامت را دارد که در صورت استنطاق صحیح، پاسخگویی تمام نیازهای بشر در مسیر سعادت است. لذا ظواهر آن حجت و باطن آن کامل‌ترین وسیله هدایت انسان است. این نگاه نشان می‌دهد که تاریخ‌مندی قرآن نه تنها منافی رسالت جهانی آن است بلکه حجیت قرآن را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد و آن را از نقش هدایتگری خارج می‌کند.

لازم است بدانیم ایده تاریخ‌مندی قرآن کریم به معنای دلالت آیات بر واقع‌گرایی در احکام و توجه به کشف مناسبات مربوط به احکام و همچنین توجه به پیام‌های قرآن در حل مسائل نو و موضوعات جدید، مورد تأیید است و جاودانگی قرآن کریم را تضمین می‌کند. آنچه در خصوص تاریخ‌مندی قرآن کریم پذیرفتنی است، تاریخ‌مندی برخی از ظواهر آیات اندکی است که در دایره علم اسباب‌النزول مطرح شده است، لذا آن بخش از احکام که دارای سبب نزول خاص نیستند و تراجمی با روح مفاهیم قرآنی ندارند تاریخ‌مند محسوب نمی‌شوند.



منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، شریف رضی، محمد بن حسن، چاپ اول، قم: هجرت.
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، چاپ اول، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد، (بی‌تا)، *النهاییه فی غریب الحدیث والاثیر*، قم: موسسه اسماعیلیان.
 ۳. ابن میثم بحرانی، علی، ۱۳۶۲ش، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب.
 ۴. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۳، *نقد گفت‌مان دینی*، ترجمه: حسن اشکوری و محمد جواهر الکلام، تهران: یادآوران.
 ۵. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۹۴ش، *متن، قدرت، حقیقت*، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران: نیلوفر.
 ۶. ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰ش، *قرآن و فرهنگ زمانه*، چاپ دوم، قم: کتاب مبین.
 ۷. آمدی عبدالواحد، ۱۳۶۶ش، *غرر الحکم و درر الکلم*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم.
 ۸. بحرانی آل‌عصفور، یوسف ابن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 ۹. جعفری، محمد تقی، ۱۳۵۸ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. جمل، بسام، ۲۰۰۵م، *اسباب النزول*، بیروت: موسسه العربیه للتحدث الفکر المركز الثقافی العربی
 ۱۱. حیدری، مختار حسین، ۱۳۹۱ش، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان*، ج ۱، چاپ اول، قم: جامعه المصطفی.
 ۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۲ش، *البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۳. خویی، میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.



۱۴. الدسوقی، محمد، ۱۴۱۶ق، *الفکر الاستشرافی تاریخی و تقویمه*، بیروت: موسسه التوحید للنشر الثقافی.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۲ش، *منطق تفسیر قرآن (مباحث جدید دانش تفسیر)*، ج ۴، چاپ اول، قم: جامعه المصطفی.
۱۶. زمانی، محمدحسن، ۱۳۹۱ش، *مستشرقان و قرآن*، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
۱۷. زمخشری، محمود، ۱۴۱۹ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۸. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۵ش، *بسط تجربه نبوی*، چاپ پنجم، تهران: صراط.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. صفوی، سید حسن، ۱۳۵۸ش، *ذوالقرنین کیست؟*، تهران: محمدی.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۱ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۳. عرب صالحی، محمد، ۱۳۹۱ش، *تاریخی نگری و دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی.
۲۴. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، چاپ اول، تهران: المطبعه العلمیه.
۲۵. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۸۶ق، *نگرشی نو در فهم قرآن*، ترجمه داوود نارویی، چاپ اول، تهران: احسان.
۲۶. فقیه، حسین، ۱۳۹۱ش، *قرآن و فرهنگ عصر نزول*، چاپ اول، قم: موسسه امام خمینی.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. گلدزیهر، اگناز، (بی تا). *العقیده و الشریعه فی الاسلام*، تعریب محمد یوسف موسی و علی حسن عبدالقادر، مصر: دارالکتب الحدیثیه.
۲۹. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹ش، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران: طرح نو.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: احیاء التراث.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۹ش، *قرآن در آئینه نهج البلاغه*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).



۳۲. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۵۸ ش، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۷۵ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ*، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مونتگری وات، ویلیام، ۱۳۷۳ ش، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول، تهران: فرهنگ اسلامی.
- پایان نامه و مقالات**
۳۵. اسکندرلو، محمد جواد، تابستان ۱۳۸۳ ش، ترجمه و نقد مدخل تاریخ‌گذاری و قرآن، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۱۵.
۳۶. عبدی، محمود، ۱۳۹۱ ش، نقد و بررسی تاریخ‌مندی قرآن (*پایان نامه*)، دانشگاه قم.
۳۷. معرفت، محمد هادی، میرمحمدی، سید ابوالفضل، ۱۳۷۵ ش، جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، *نامه مفید*، ش ۶.
38. Iqbal, Mohammad, *The Reconstruction of Religious Thought in Islam*, 1930, Stanford University Press.
39. Rahman, F. (2000) *Revival and reform in Islam: A study of Islamic fundamentalism*. Edited and with an introduction by E. Moose. Oxford: One world.
40. Rahman, Fazlur (1963). *ISLAMIC METHODOLOGY IN HISTORY*, IslamAbad.
41. Rahman, Fazlur (1963). *SOCIAL CHANGE AND EARLY SUNNAH*, Islamic Studies, Vol. 2, No. 2 (JUNE 1963), pp. 205-216.
42. Rahman, Fazlur (1982) *Islam and Modernity Trasformation of an Intellectual Tradition*, the University of Chicago press.